

تأملی بر دکترین گذر از شخصیت حقوقی در حقوق کامن‌لا^۱

رسول مقصودپور^۲

سروش رستمزاد اصلی^۳

ناصر عزیزی^۴

چکیده

تئوری «گذر از شخصیت حقوقی» به معنای مسؤؤل شناختن سهامداران شرکت‌های سهامی و شرکای شرکت‌های با مسؤولیت محدود در قبال بدهی‌های شرکت است. در خصوص مبنای اعمال دکترین گذر از شخصیت حقوقی، مصادیق آن و قلمرو اعمال این دکترین، چالش‌هایی وجود دارد. از یک سو موارد گذر از شخصیت حقوقی در کشورهای مختلف متفاوت است؛ و از سوی دیگر این دکترین موجب نادیده گرفته شدن شخصیت حقوقی مجزای سهامداران و شرکت می‌شود؛ لذا در اعمال آن نباید افراط شود. پرسش اصلی این نوشتار، بررسی مبانی اعمال دکترین گذر از شخصیت حقوقی و قلمرو اعمال آن در نظام حقوقی کامن‌لا است. دکترین مذکور در حقوق کشورهای مختلف پذیرفته شده و رویه‌ی قضایی مناسبی در این خصوص شکل گرفته است. این دعاوی بر مبنای مختلف قراردادی و غیر قراردادی اقامه می‌شود و میزان موفقیت دعاوی به عواملی چون مبنای انتخابی برای اقامه‌ی دعوا و میزان تسلط شرکا بر شرکت بستگی دارد.

واژگان کلیدی: شخصیت حقوقی، گذر از شخصیت حقوقی، شرکت

سهامی، شرکت با مسؤولیت محدود، حقوق کامن‌لا.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۵/۶/۲۰، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۳/۱۷.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز.

۴. دکتری حقوق بین‌الملل، دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران؛ نویسنده‌ی مسؤؤل:

درآمد

در حقوق تجارت، شرکت‌های سرمایه به شرکت‌هایی گفته می‌شود که در آن‌ها شخصیت شرکا اهمیت چندانی نداشته و میزان مسؤولیت شرکا تا حد مبلغ اسمی سهام آنان (در شرکت‌های سهامی) یا به میزان سهم‌الشرکه‌ی آن‌ها (در شرکت‌های با مسؤولیت محدود) است. شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل از شرکا و سهامداران می‌باشد؛ نتیجه‌ی عملی این امر در شرکت‌های سرمایه، عدم امکان مطالبه‌ی بدهی‌های شرکت از شرکا است. براین اساس، نهاد مسؤولیت محدود این امکان را به تجار می‌دهد با تفکیک میان دارایی شخصی و سهم‌الشرکه‌شان در شرکت، دارایی خود را از بستانکاران شرکت در امان دارند؛ امری که افزایش شرکت‌های تجاری و توسعه‌ی تجارت داخلی و بین‌المللی را در پی دارد.

با وجود آن‌که در حقوق کامن‌لا قوانین حاکم بر شرکت‌ها از مسؤولیت محدود سهامداران به صورت عام و کلی بحث کرده‌اند، نهاد مسؤولیت محدود هیچ‌گاه مطلق نبوده و همواره با استثنائاتی مواجه بوده است؛ بدین توضیح که هر گاه دادگاه‌ها تحمیل مسؤولیت شخصی بر سهامداران یا شرکا را لازم می‌دانسته‌اند، دکترین گذر از شخصیت حقوقی شرکت‌ها را به کار گرفته‌اند. امروزه در کشورهای مختلف تابع نظام حقوقی کامن‌لا، تفاوت‌های اندکی در پذیرش این دکترین دیده می‌شود.

به رغم پیش‌بینی مسؤولیت برای مدیران و بازرسان شرکت‌های تجاری که موجب ورشکستگی شرکت شده‌اند، در نظام حقوقی ایران در خصوص مسؤولیت سهامداران در قبال بدهی‌های شرکت نص خاصی دیده نمی‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد ورود این تئوری به حقوق ایران نیازمند نص است. این نوشتار ضمن پرداختن به مبانی مسؤولیت محدود و دکترین گذر از شخصیت حقوقی، مصادیق آن در کشورهای حوزه‌ی کامن‌لا و رویه‌ی قضایی این کشورها نیز بررسی می‌شود.

۱. نهاد مسؤولیت محدود در شرکتهای سرمایه

به کارگیری نهاد مسؤولیت محدود، مستند به برخی دلایل است که هر یک دارای نقاط قوت و ضعف می‌باشد. به شرح زیر به این موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۱. دلایل مربوط به بهره‌وری

بهره‌وری به معنای انتخاب گزینه‌های مناسب از میان گزینه‌های موجود است؛ گزینه‌ای که بیش‌ترین ارزش افزوده‌ی اقتصادی و اجتماعی را ایجاد نماید. از این دیدگاه، نهاد مسؤولیت محدود امکان تجمیع سرمایه‌های کوچک و شکل‌گیری سرمایه‌ای بزرگ را فراهم می‌سازد. باید توجه داشت که در صورت فقدان مسؤولیت محدود شرکاء یا سهامداران، این امکان وجود دارد که سرمایه‌گذاران شرکت‌ها، ناگزیر به پرداخت بدهی‌های شرکت از محل دارایی‌های شخصی خود و احتمالاً به میزانی بیش‌تر از سهام و یا سهم‌الشرکه‌ی خود در شرکت گردند. در این صورت، چنین سرمایه‌گذارانی حاضر نیستند سرمایه‌ی شخصی خود را حتی برای مشارکتی کاملاً موفقیت‌آمیز به مخاطره اندازند (Dooley, 1995: 37). در جایی که خطری دور و بعید برای ضرری بزرگ وجود دارد، این احتمال وجود دارد که سرمایه‌گذاران، حفظ منافع فعلی خود را بر سرمایه‌گذاری در شرکت و سود حاصل از آن ترجیح دهند (Easterbrook, 1991: 44). به همین سبب، وجود نهاد مسؤولیت محدود موجب ترغیب سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها می‌شود. نتیجه آن که شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌ها و وجود نهاد مسؤولیت محدود برای شرکا هزینه‌ی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد (Manne, 1967: 262-265, 269). افزون بر این، مسؤولیت محدود موجب صرفه‌جویی در هزینه‌ی سهامداران نیز می‌شود. هزینه‌هایی که سهامداران در صورت فقدان مسؤولیت محدود باید برای حمایت از خود در مقابل رفتارهای پرخطر و ناروای شرکت بپردازند. به بیان دیگر، در صورت اصل بودن مسؤولیت نامحدود سهامداران، آنان در قبال تصمیمات شرکت که مسؤولیت احتمالی آنها را در پی دارد، نگران خواهند شد؛ این نگرانی دخالت سهامداران در کنترل فعالیت‌های تجاری شرکت و یا حداقل نظارت دقیق بر تصمیمات مدیران شرکت را

موجب می‌شود (فرجی، ۱۳۹۰: ۲۲). در این صورت سرمایه‌گذاران به منظور کاهش هزینه‌ی درگیر شدن در چنین فعالیت‌هایی، سرمایه‌ی خود را تنها در یک یا چند فعالیت مخاطره‌آمیز متمرکز کرده و از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اجتناب می‌کنند؛ در حالی که هزینه‌های نظارت و دخالت در اعمال شرکت می‌تواند بیش از منفعت مورد نظر در سرمایه‌گذاری‌های کوچک باشد.

نهاد «مسئولیت محدود» هم‌چنین نیاز سهامداران به نظارت بر یکدیگر را برطرف می‌سازد. در صورت نامحدود بودن مسئولیت سهامداران و یا شرکاء، هر سهامداری باید به نسبت سهام خود در شرکت هزینه‌ی احکام صادره علیه شرکت ورشکسته را بپردازد (Halpern, 1980: 123-124). در این صورت، ممکن است برخی سهامداران مبالغی را از محل دارایی شخصی خود بپردازند؛ امری که صرف برخی هزینه‌ها برای آگاهی از اموال و دارایی‌های شخصی دیگر سهامداران و میزان سرمایه‌ی آن‌ها در شرکت را در پی خواهد داشت (Hansmann and Kraakman, 1991: 1578-79).

نهاد مسئولیت محدود هم‌چنین انتقال سهام شرکت‌ها را تسهیل می‌نماید؛ زیرا مسئولیت سهامداران به میزان مبلغ اسمی سهام آن‌ها در شرکت محدود است؛ اما در صورت نامحدود بودن مسئولیت می‌بایست قاعده‌ای برای حمایت از منافع سرمایه‌گذاران وضع گردد. بدین صورت که معامله‌ی سهام با قیمت بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی آن ممنوع شود و یا انتقال‌دهنده پس از انتقال سهام نیز متحمل مسئولیت‌های ناشی از این انتقال گردد. وضع چنین مقرراتی، متضمن مداخله در روابط تجاری بوده و بر میزان کارایی معاملات آثار نامطلوبی بر جای می‌گذارد؛ چرا که میزان معاملات را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد. بر این اساس، وجود نهاد مسئولیت محدود، افزایش سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها و رونق اقتصاد و افزایش بهره‌وری از منابع موجود را سبب می‌گردد.

۱. در حقوق ایران برخلاف این موضوع، انتقال سهم‌الشرکه‌ی شرکت‌های با مسئولیت محدود مستلزم تنظیم سند رسمی است؛ بنگرید به: دمرچیلی و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۹۲، ذیل ماده‌ی ۱۰۳ قانون تجارت.

۱-۲. کمک مالی از طریق تخصیص مجدد ریسک سرمایه‌گذاری

به رغم آن‌چه در خصوص بهره‌وری اقتصادی گفته شد، به نظر می‌رسد دلایل مربوط به بهره‌وری تنها دلیل وضع نهاد مسؤلیت محدود نمی‌باشد؛ در واقع هدف اصلی مقنن از ایجاد شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت و شناسایی مسؤلیت محدود برای سهامداران شرکت‌های سهامی و شرکای شرکت‌های با مسؤلیت محدود، این است که با انتقال ریسک سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها به بستانکاران شرکت، سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تجاری تشویق و ترغیب نماید^۱. باید توجه داشت که گسترش فعالیت‌های تجاری می‌تواند تضمین‌کننده‌ی بسیاری از مزایای اجتماعی باشد. از این جمله است بازدهی مالی (بازگشت سود مناسب) برای سرمایه‌گذاران و ایجاد شغل. در نتیجه، وجود شخصیت حقوقی مستقل و مسؤلیت محدود در شرکت‌ها، انگیزه‌ای مهم برای تشکیل شرکت‌ها است. چنان‌چه ریسک ناشی از شکست فعالیت تجاری محدود به میزان سرمایه‌ی شرکا در شرکت شده و به اموال شخصی آنان سرایت نکند، سرمایه‌گذاران تمایل بیش‌تری به تشکیل شرکت‌ها و پذیرفتن خطر شکست در تجارت پیدا می‌کنند. بنابراین، مسؤلیت محدود از طریق انتقال ریسک ورشکستگی شرکت از سهامداران به بستانکاران شرکت، مشارکت در تأسیس شرکت‌های تجاری را تشویق می‌نماید. توضیح آن‌که در اغلب موارد، مطالبات بستانکاران شرکت‌ها پرداخت می‌شود و در نتیجه، آنان نیز در منافع اجتماعی سرمایه‌گذاری‌های تجاری نظیر ایجاد شغل و رونق اقتصادی سهیم می‌شوند؛ اما گاهی نیز بستانکاران باید هزینه‌ی ورشکستگی شرکت را متحمل شوند. بنابراین، تحمیل هزینه‌ی خسارات وارده به شرکت بر بستانکاران، مبین وجود نوعی کمک مالی (سوبسید) از سوی قانونگذار برای تشکیل شرکت‌های تجاری است؛ بدین ترتیب که با پایین نگاه داشتن هزینه‌ی سرمایه‌گذاری، انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید تشویق می‌شود. در عین حال صرفاً ریسک‌هایی بر بستانکاران مترتب می‌شود که در نتیجه‌ی فعالیت عادی و قانونی

۱. انتقال ریسک به این نحو صورت می‌پذیرد که ریسک فعالیت‌های شرکت به بستانکارانی منتقل می‌شود که قادر به مطالبه‌ی مازاد طلب خود از سرمایه‌های شخصی شرکاء نمی‌باشد؛ ریسکی که در حالت عادی باید بر عهده‌ی سرمایه‌گذاران شرکت‌ها (شرکا و یا سهامداران) قرار گیرد.

شرکت پدید آمده باشد؛ لذا در صورتی که سهامداران از ابتدا با هدف سوءاستفاده از قالب مسؤولیت محدود، شرکت با مسؤولیت محدود ایجاد نموده باشند، در صورت اثبات این موضوع در قالب دکترین گذر از شخصیت حقوقی چنین هزینه‌هایی بر عهده‌ی سهامداران بوده و چنین ریسک‌هایی بر بستانکاران بار نمی‌شود (فرجی، ۱۳۹۰: ۴۷).

۲. مفهوم گذر از شخصیت حقوقی شرکت

گذر از شخصیت حقوقی به معنی نادیده گرفتن استقلال شخصیت حقوقی شرکا و شرکت و مسؤول شناختن شرکا در قبال بدهی‌های شرکت است به عنوان مثال، نقض یا گذر از شخصیت حقوقی در رابطه‌ی شرکت‌های مادر و فرعی، به معنای نادیده گرفتن استقلال شخصیت حقوقی شرکت مادر و فرعی، به منظور مسؤول شناختن شرکت مادر می‌باشد (Gulati, Buchheit & Thompson, 2007: 1201). در چنین مواردی، هدف شرکت مادر که سهامدار عمده‌ی شرکت فرعی^۱ است، سوءاستفاده از شرکت فرعی و شانه خالی نمودن از پرداخت مطالبات اشخاص ثالث است؛ به همین سبب محاکم تمایز بین شخصیت دو شرکت را نادیده گرفته و شرکت مادر را به عنوان سهامدار اصلی و دارای سوءنیت، مسؤول بدهی‌های شرکت به شمار می‌آورند. بدیهی است که در صورت فقدان قدرت کنترل از سوی شرکت اصلی بر شرکت فرعی، رابطه‌ی شرکت مادر- فرعی شکل نخواهد گرفت و به دلیل فقدان قدرت کنترل که در ادامه این نوشتار آورده می‌شود، اعمال دکترین گذر مقذور نمی‌باشد. در واقع، آنچه از اصطلاح شرکت مادر- شرکت فرعی مد نظر است، وضعیتی است که در آن یک شرکت به دلیل دارا بودن سهام عمده‌ی شرکتی دیگر، قدرت کنترل و تاثیرگذاری بر آن را داشته باشد؛ در غیر این صورت عنوان شرکت مادر- فرعی بر رابطه‌ی این دو شرکت صدق نمی‌کند.

1. Aaffiliate or Subsidiary Company

۳. مصادیق گذر از شخصیت حقوقی شرکت‌ها

به شرح آتی مصادیق گذر از شخصیت حقوقی در نظام حقوقی کامن‌لا بررسی می‌شود.

۳-۱. نمایندگی^۱

در مواردی که ادعای گذر از شخصیت حقوقی بر مبنای نمایندگی اقامه شده است، احراز ارکان زیر ضروری است: (Powell, 1931: 62)

الف) کنترل بر شرکت؛ این امر صرفاً به معنای داشتن اکثریت و یا تمام سهام شرکت نمی‌باشد؛ بلکه تسلط بر سیاست‌ها و اعمال تجارتي نیز می‌تواند کنترل تلقی شود. کنترل باید به نحوی انجام پذیرد که در رابطه با این معاملات و داد و ستدها شرکت اراده یا وجودی مستقل نداشته باشد؛

ب) اعمال کنترل باید به منظور ارتکاب جرایمی چون کلاهبرداری، اعمال خلاف قانون و یا تخلف نسبت به مقررات اساسنامه و سایر قوانین موضوعه صورت گرفته و یا توأم با سوءنیت و به نحو غیرمنصفانه، به نقض حقوق قانونی بستانکاران منجر شده باشد؛

ج) کنترل و نقض تعهدات باید مستقیماً موجب ورود صدمه یا خسارت ناعادلانه بر خواهان شده باشد.^۲

بنابراین، در مقام اعمال و پذیرش نمایندگی، شرکت باید فاقد استقلال اقتصادی از کنترل‌کنندگان آن باشد؛ رفتار یا هدفی نادرست در اعمال این کنترل وجود داشته باشد و این دو موضوع مستقیماً سبب بروز خسارت بر خواهان شده باشد.

یکی از نویسندگان حقوق، به شرح زیر یازده معیار را برای تشخیص کنترل سهامدار بر شرکت و شش وضعیت را برای تشخیص اهداف نادرست آن‌ها در اعمال این کنترل، ارائه نموده است:

1. Agency

۲. در حقوق ایران نیز وجود زیان، فعل زیان‌بار و رابطه‌ی سببیت میان فعل زیان‌بار و زیان وارده برای احراز مسؤلیت قهری ضروری است. بنگرید به: کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۵۵.

شرکت مادر مالک تمام یا بیشترین میزان سهام شرکت فرعی باشد؛ شرکت مادر و شرکت فرعی مدیران یا بازرسان مشترک داشته باشند؛ شرکت مادر، سرمایه‌ی شرکت فرعی را تهیه و تأمین نماید؛ شرکت مادر متعهد به پرداخت تمامی سهام شرکت فرعی شده باشد، به نحوی که در صورت عدم انجام تعهد از سوی شرکت مادر، شرکت فرعی تشکیل نخواهد شد؛ شرکت فرعی به طور فاحش فاقد سرمایه‌ی کافی برای ادامه‌ی فعالیت باشد؛ شرکت مادر دستمزدها و دیگر هزینه‌ها و یا ضررهای شرکت فرعی را بپردازد؛ شرکت فرعی به جز تجارت با شرکت مادر فعالیت دیگری نداشته باشد و یا سرمایه‌ای جز آن چه شرکت مادر به آن داده، نداشته باشد؛ در صورت جلسات شرکت مادر و یا در اظهارات بازرسان، شرکت فرعی به عنوان بخشی از شرکت مادر در نظر گرفته شده و یا تجارت و مسؤولیت‌های مالی شرکت فرعی به مالکان شرکت مادر ارجاع شده باشد؛ شرکت مادر، اموال شرکت فرعی را به مثابه‌ی اموال خود استفاده نماید؛ مدیران یا هیأت رئیسه‌ی شرکت فرعی در تشخیص مسائل مورد نظر خود استقلال نداشته و دستورات لازم را از شرکت مادر دریافت نمایند و سرانجام این که در شرکت فرعی شرایط شکلی قانونی رعایت نشده باشد (Chen, 2010: 53).

این نویسنده‌ی حقوق ملاک‌های احراز اهداف نادرست از اعمال کنترل را بدین شرح برمی‌شمرد: اعمال متقلبانه، تخلف نسبت به اساسنامه، تدلیس، اتلاف اموال شرکت و ارتکاب شبه‌جرم و سایر موارد.

این توضیح ضروری است که رویه‌ی مشابهی در خصوص دکترین گذر از شخصیت حقوقی در کشورهای دو سوی آتلانتیک وجود دارد؛ با این وجود، نظام حقوقی کامن‌لا به نحو گسترده‌ای از دادگاه‌های انگلستان برای به‌کارگیری مدل مخصوص خود در زمینه‌ی اعمال مدل کنترل حمایت می‌کند. این رویه‌ی دادگاه‌های انگلستان موجب شده تا زمینه‌های مشخصی برای به‌کارگیری دکترین گذر از شخصیت حقوقی فراهم آید که بر اساس آن در تمامی موارد، این دکترین صرفاً در صورت احراز و اثبات سوءنیت اعمال می‌شود. بر این اساس در مواردی که اعمال کنترل شرکت مادر بر شرکت فرعی بدون سوءنیت صورت گرفته، محاکم انگلیسی تمایلی به اعمال دکترین مذکور ندارند (Thompson, 1991: 1049).

در واقع، اداره‌ی توأم با حسن‌نیت تجارت توسط سهامداران مانع از احراز عنصر سوءنیت آن‌ها می‌شود.

۲-۳. گروه تجاری^۱

بحث گروه تجاری یا سرمایه‌گذاری گروهی در شرایطی مطرح می‌شود که گروهی از شرکت‌ها به نحوی فعالیت نمایند که تمایز شخصیت حقوقی مستقل آن‌ها امکان‌پذیر نبوده و زمینه‌ی گذر از شخصیت حقوقی و مسؤول دانستن شرکت‌های تشکیل‌دهنده‌ی سرمایه‌گذاری مشترک فراهم باشد. در این وضعیت دکترین گذر از شخصیت حقوقی راه‌حلی برای اطمینان از این موضوع است که گروه شرکت‌ها که از امتیاز مسؤولیت محدود استفاده می‌کنند، مسؤولیت‌های مربوط به فعالیت‌های خود را نیز بپذیرند. محل دیگر استفاده‌ی این دکترین در جایی است که بین شرکت‌های یک گروه تجاری شراکت وجود دارد. به بیان دیگر، چنان‌چه میزان مشخصی از مالکیت مشاع و یا سرمایه‌گذاری مشترک میان گروهی از شرکت‌ها وجود داشته باشد، ممکن است محاکم دکترین گذر از شخصیت حقوقی شرکت را اعمال نمایند. در عین حال، باید توجه داشت که صرف کنترل شرکت‌های تشکیل‌دهنده بر امر سرمایه‌گذاری مشترک، دلیل کافی برای گذر از شخصیت حقوقی نمی‌باشد (Nolan, 1993: 461, 479-480)؛ به طور مثال، قاضی «راجرز»^۲ در پرونده‌ی «بریج»^۳، خواهان‌ها را مستحق دریافت حکم گذر از شخصیت حقوقی دانست؛ چرا که شرکت‌های تشکیل‌دهنده‌ی گروه تجاری، افزون بر دارا بودن توانایی تسلط و کنترل بر گروه تجاری، از این توانایی استفاده نمودند؛ لذا باید مسؤول اعمال گروه تجاری شناخته شوند (Ramsy and Noakes, 2001: 266). این موضوع در حقوق کامن‌لا فاقد سابقه نیست؛ زیرا در این نظام حقوقی در صورت وجود شرایطی چون قدرت کنترل و سوءاستفاده از آن توسط سهامداران کنترل‌کننده، اصولاً مسؤولیت‌های مدیران شرکت بر سهامداران کنترل‌کننده مترتب می‌شود. در واقع

-
1. Group Enterprises
 2. Rogers
 3. Briggs James Hardie & Co Pty Ltd

در حقوق کامن‌لا همان‌گونه که مدیران از انجام معامله‌ی با خود، معاملات ناهمسو با منافع شرکت و ... ممنوع هستند، در صورت اثبات سوء استفاده‌ی سهامداران کنترل‌کننده از قدرت کنترل، همان مسؤولیت‌های مدیران بر آنان مترتب می‌شود. در واقع، اعمال دکتترین گذر از شخصیت حقوقی بر این افراد با توجه به سوءنیت آن‌ها مطابق با اصول حقوقی کامن‌لا است؛ زیرا این قاعده‌ای کلی در حقوق کامن‌لا است که هر شخصی که قدرت کنترل دارایی اشخاص دیگر را دارا باشد، وظیفه‌ی رعایت حسن‌نیت را نیز بر عهده دارد (Davis, 1985: 12).

۳-۳. سرمایه‌ی ناکافی^۱

در میان تمامی موارد ذکر شده برای گذر از شخصیت حقوقی، بیشترین مطالعات در خصوص سرمایه‌ی ناکافی صورت گرفته است (Hackney & Benson, 1981: 854-860). با وجود این که برخی آن را مهم‌ترین زمینه برای گذر از شخصیت حقوقی دانسته‌اند (Thompson, 1991: 1065-67)، هم‌چنان در مورد محدوده‌ی به‌کارگیری این عامل ابهاماتی وجود دارد. افزون بر این، در خصوص این موضوع که چه زمانی سرمایه‌ی ناکافی به مسؤول شناختن سهامداران شرکت منجر می‌شود، اجماع و اتفاق نظر نیست؛ اما می‌توان گفت عموماً محاکم دادگستری ناکافی بودن سرمایه‌ی شرکت برای انجام فعالیت‌های آن را با توجه به سرمایه‌ی شرکت در ابتدای فعالیت بررسی می‌نمایند.

یکی از نویسندگان در این خصوص معتقد است که تلاش برای تجارت در قالب شرکت بدون فراهم آوردن منابع مالی لازم نمی‌تواند موجب معافیت سهامداران در قبال بدهی‌های شرکت شود. سهامداران باید با حسن‌نیت مقدار سرمایه‌ی مورد نیاز برای پاسخ‌گویی به مسؤولیت‌های آینده‌ی خود را در ریسک ناشی از فعالیت‌های تجاری شرکت وارد نمایند. چنان‌چه سرمایه‌ی لحاظ شده برای تجارت مد نظر برای جبران زیان‌های احتمالی، اندک و یا غیر واقعی باشد، این امر می‌تواند اسباب گذر از شخصیت حقوقی شرکت و مسؤول شناختن سهامداران را فراهم آورد (Fletcher, 1919: 528). به نظر می‌رسد میزان سرمایه‌ی لازم

1. Under Capitalization

باید با توجه به مقدار منصفانه‌ی سرمایه‌ای که باید از سوی سهامداران تهیه شود، تعیین گردد؛ هر چند تاکید بر به‌کارگیری سرمایه‌ی منصفانه از سوی سهامداران در آغاز کار به عنوان مبنایی برای حمایت از بستانکاران آینده‌ی شرکت، به نوعی نادیده گرفتن واقعیت‌های تجارت است و صاحبان تجارت اغلب از تهیه و تامین سرمایه‌ی کلان و خارج از سرمایه‌ی شخصی خود ناتوان هستند. باید توجه داشت حتی اگر سهامداران قادر به تامین چنین سرمایه‌ای باشند، ترجیح می‌دهند سرمایه را به صورت قرض وارد شرکت کنند و نه به عنوان سهم‌الشرکه تا به این وسیله مالیات را کاهش دهند. همچنین، قرض دادن به شرکت ریسک کمتری نسبت به داشتن سهم‌الشرکه در پی دارد؛ در صورت شکست فعالیت تجاری، صاحب سرمایه در زمره‌ی بستانکاران شرکت قرار می‌گیرد. لذا در غیاب دکترین گذر از شخصیت حقوقی شرکت، مقنن باید حداقل سرمایه‌ی مورد نیاز برای تشکیل شرکت را افزایش دهد تا اطمینان یابد که شرکت از عهده‌ی بدهی‌های آتی خود برمی‌آید. این امر روند کاهش‌ی تاسیس شرکت‌ها را موجب می‌شود؛ در حالی که با وجود دکترین گذر از شخصیت حقوقی در صورت ناتوانی شرکت از پرداخت بدهی‌ها، سهامداران مسؤول شناخته می‌شوند و نیازی به افزایش حداقل سرمایه‌ی مورد نیاز برای تشکیل شرکت نمی‌باشد (Ibid).

برای احراز سرمایه‌ی ناکافی به عنوان مبنایی برای گذر از شخصیت حقوقی شرکت‌ها، باید به این پرسش پاسخ داده شود که چه میزان از سرمایه کافی است و چه میزان ناکافی. در این راستا یکی از نویسندگان (Clark, 1977: 545)، فرمول معروف (B < PL) که توسط قاضی «لیمد هند»^۱ ارائه شده را پذیرفته و توسعه داده است. به موجب این فرمول، زمانی باید از شخصیت حقوقی گذر کرد که (PL) بزرگتر از (B) باشد. در این فرمول (L) میزان ضرر و زیانی است که بر بستانکار شرکت در فرض ورشکستگی و تخلف شرکت وارد می‌شود. (P) میزان احتمال تخلفی است که با افزایش مقدار سرمایه‌ی معقول در آغاز کار حذف می‌شود و (B) بیانگر کاهش ارزش فعلی هزینه‌های یک واحد بیش‌تر برای سرمایه‌ی اولیه است. به عنوان مثال، چنانچه یک شرکت معادل یک میلیون تومان بدهی پرداخت نشده

داشته باشد و سرمایه‌ی سهامداران در شرکت صرفاً ۱۰/۰۰۰ تومان باشد، اکثر محاکم رأی به گذر از شخصیت حقوقی بر مبنای ناکافی بودن سرمایه می‌دهند؛ اما هرگاه سرمایه‌ی شرکت به مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ تومان باشد، محاکم در تشخیص ناکافی بودن سرمایه با مشکل مواجه می‌شوند؛ هرگاه آن را کافی بدانند در خصوص کافی بودن یا نبودن سرمایه‌ی ۳۰۰/۰۰۰ و یا ۳۵۰/۰۰۰ تومانی نیز پرسش است. با مذاقه در این مثال، مشخص می‌گردد که مقصود از سرمایه‌ی کافی، سرمایه‌ای معادل تمامی مسؤولیت‌ها و بدهی‌های شرکت نیست؛ بلکه منظور تشخیص نقصان فاحش سرمایه‌ی اولیه‌ی شرکت در مقایسه با بدهی‌های آن است. برای تشخیص این نقصان فاحش، محاکم به دنبال مدارکی در مورد سوءاستفاده‌ی سهامداران از قالب شرکت می‌باشند و در صورتی که نقصان سرمایه با این سوءاستفاده همزمان شود، به گذر از شخصیت حقوقی حکم می‌دهند. به طور مثال، در پرونده‌ی «دویت علیه فلمینگ»، شرکت «میوه ری فلمینگ» که توسط فلمینگ^۱ اداره می‌شد، به عنوان نماینده‌ی کمیسیون تولیدکنندگان میوه فعالیت می‌نمود. در این پرونده، مطابق شرکت‌نامه عمل نشده و شرکت دارای سرمایه‌ی لازم نبود. از سوی دیگر، هیچ یک از دیگر مدیران و سهامداران شرکت، به جز فلمینگ سودی از شرکت دریافت نمی‌کردند (Gel, 1982: 3-6). هنگامی که دویت^۲ برای دریافت صورت‌حساب خدمات خود به شرکت مراجعه نمود، شرکت قادر به پرداخت صورت‌حساب نبود و اصولاً سرمایه‌ای برای این امر نداشت. لذا دویت از دادگاه درخواست نمود تا شخص فلمینگ مسؤول پرداخت بدهی شناخته شود. دادگاه بدوی بر اساس دکتترین گذر از شخصیت حقوقی مبتنی بر سرمایه‌ی ناکافی، فلمینگ را به عنوان مسؤول پرداخت بدهی‌ها شناخت (Ibid). توضیح آن که در این پرونده‌ها، مقصود از سرمایه‌ی ناکافی، سرمایه‌ی قانونی لازم برای تشکیل شرکت نمی‌باشد.

1. Flemming
2. Dewitt

۳-۴. عدم رعایت شرایط شکلی شرکت

در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، قوانین و مقررات خاصی برای تشکیل شرکت و فعالیت آن وضع شده است. رعایت این شرایط و قوانین موضوعه و یا تخطی از آنها، عاملی است که توسط دادگاه برای اتخاذ تصمیم در خصوص گذر و یا عدم گذر از شخصیت حقوقی لحاظ می‌شود؛ مانند تخطی از مقررات مربوط به تشکیل جلسات سالانه‌ی سهامداران یا جلسات مدیران (Bainbridge, 2001: 512). در این مورد با دو وضعیت مواجه هستیم: نخست آن که شرکت مطابق شرایط قانونی تشکیل نشده است. مشابه آنچه در ماده‌ی ۲۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در مورد شرکت عملی آمده است. در این فرض ظاهراً مانعی برای مسؤول شناختن سهامداران وجود نخواهد داشت؛ زیرا شرکت عملی فاقد شخصیت حقوقی است. در فرض دوم، به رغم تشکیل شرکت وفق مقررات قانونی، تشریفات اداره‌ی آن رعایت نشده است. به نظر می‌رسد محل اعمال دکترین گذر از شخصیت حقوقی، فرض اخیر است.

در عین حال باید توجه داشت که عدم رعایت تشریفات شکلی شرکت، به عنوان زمینه‌ای برای ادعای گذر از شخصیت حقوقی شرکت‌ها پذیرفته شده است؛ زیرا مؤید آن است که از قالب شرکت به عنوان یک وسیله برای نیل به اهداف شخصی سهامداران و نه اهداف مندرج در اساسنامه‌ی شرکت استفاده شده است؛ هر چند برخی میان عدم رعایت تشریفات شکلی و خسارات وارده بر اشخاص ثالث، رابطه‌ی مستقیمی برقرار نمی‌دانند (Nolan, 1993: 479-480).

۳-۵. تقلبی بودن^۱

در حقوق کامن‌لا به محض ثبت شرکت براساس مقررات قانونی، شرکت شخصیت حقوقی مستقلی از اعضای خود می‌یابد؛ جز در خصوص شرکت‌هایی که شرکا شخصاً ضامن تعهدات شرکت می‌باشند، مسؤولیت اعضای شرکت محدود

1. Sham or facade:

به معنی چیزی است که آن‌گونه که به نظر می‌رسد، نمی‌باشد؛ تقلبی یا ساختگی است و یا شخصی که آن‌گونه که وانمود می‌کند، نیست.

به آورده‌ی آن‌ها است (شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱). بحث تقلبی بودن زمانی مطرح می‌شود که قالب شرکت به صورت پوششی برای پنهان کردن هدف واقعی کنترل‌کنندگان شرکت به کار گرفته شود و ناظر به مواردی است که محاکم قادر به ارائه و احراز معیاری عینی مانند سرمایه‌ی ناکافی و یا تسلط شرکا بر شرکت نمی‌باشند و در عین حال دادگاه از اقدام سهامداران در استفاده از قالب شرکت برای انکار تعهدات خود ناراضی بوده و از این عنوان برای گذر از شخصیت حقوقی استفاده کرده‌اند (Farrar, 1998: 79). قاضی «لوک هارت» در پرونده‌ی «شارمنت»^۱ بیان داشته: «تقلبی امری است که با قصد مشتبّه کردن امر دیگری ایجاد شده است و یا امری تقلبی است که هدف واقعی از آن، همان چیزی نیست که نشان داده شده است. این تقلیدی نادرست و توأم با سوءنیت، جعل و یا فریب است» (Ibid). این موضوع در آراء متعددی در حقوق انگلیس تایید شده است (شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴)؛ از جمله در این خصوص گفته شده: «نظریه‌ی مزبور (تقلب نسبت به قانون) که بر انصاف مبتنی است، در موارد «نادر» و «استثنایی» جایز بوده و مستلزم احراز و اثبات شرایطی از سوی خواهان است. یکی از این شرایط، «اثبات سوءاستفاده‌ی شریک از شرکت تجاری» است. این شرط به نظریه‌ی «تقلب به عنوان استثنای استقلال شخصیت حقوقی شرکت» نیز معروف است (همان: ۱۲).

۴. رویه‌ی قضایی کشورها در به‌کارگیری دکترین گذر از شخصیت

حقوقی

پس از آشنایی با مفهوم گذر از شخصیت حقوقی و مصادیق آن، رویه‌ی قضایی کشورهای حوزه‌ی کامن‌لا در به‌کارگیری این دکترین بررسی می‌شود.

۴-۱. رویه‌ی قضایی انگلستان

گذر از شخصیت حقوقی در نظام حقوقی انگلستان مشابه نظام حقوقی آمریکا بوده و در نگاه نخست کاملاً مشابه به نظر می‌رسد. وفق قوانین انگلستان،

1. Sharrment Pty Ltd v Official Trustee in Bankruptcy, 1988

گذر از شخصیت حقوقی باید هنگامی به کار گرفته شود که این امر برای رسیدن به عدالت ضروری باشد.^۱ در این راستا اصطلاحات مشابهی نظیر «آلتر اگو»^۲ نیز در حقوق انگلستان به کار گرفته می‌شود.^۳ همانند آمریکا، در انگلستان نیز دکترین گذر از شخصیت حقوقی در جایی به کار می‌رود که درجه‌ی بالایی از کنترل توسط سهامداران اعمال می‌شود.^۴ هرچند برخی تصمیمات در انگلستان بازتاب‌دهنده‌ی عدم تمایل عمومی به دکترین گذر از شخصیت حقوقی است،^۵ در عین حال این دکترین در برخی پرونده‌ها به کار می‌رود که مشتمل است بر اقدامات عمدی سهامداران به ضرر بستانکاران و یا تلاش آنان برای اجتناب از انجام وظایف قانونی‌شان.^۶ رویه‌ی قضایی انگلستان حکایت از آن دارد که در دکترین گذر از شخصیت حقوقی، نمایندگی در حد گسترده‌ای اعمال می‌شود.

۴-۲. رویه‌ی قضایی هندوستان

در کشور هندوستان تعدادی پرونده در خصوص گذر از شخصیت حقوقی وجود دارد. به طور مثال، در دعوای «رناساگار»^۷ دادگاه عالی فدرال، دکترین گذر از شخصیت حقوقی را به کار گرفت تا شرکت «رناساگار»^۸ را تحت کنترل شرکت «هیندالکو»^۹ محسوب نماید. در واقع، دادگاه عالی با آن‌ها به عنوان بنگاهی اقتصادی رفتار کرد و اعلام داشت هیندالکو مالک منابع تولیدی «رناساگار» است و بر این اساس مسؤول پرداخت می‌باشد. مطابق نظر دادگاه، این موضوعی انکارناپذیر است که در مراحل تأسیس و گسترش جایگاه‌های الکتریسیته که به وسیله‌ی هیندالکو صورت گرفته، «رناساگار» شرکتی فرعی و کاملاً تحت مالکیت هیندالکو

1. Creasy v. Breachwood Motors, Ltd., 1993
2. Alter ago
3. Security Exchange Ltd. v. Gordon, Transcript of Hearing, Oct, 1988
4. Wallersteiner v. Moir, 1974
5. Little woods Mail Order Stores, Ltd. v. I.R.C., 1969
6. Wallerstein v. Moir, 1974, Re A Company Ltd. v. Vwagh, 1985
7. State of UP v. Renusagar Power Company, 1737
8. Renusagar Power Company
9. Hindalco

بوده و حتی به صورت روزانه معاملات و فعالیت‌های آن توسط شرکت اخیر کنترل می‌شده است؛ لذا این شرکت هیچ‌گاه اراده‌ی مستقلی نداشته است. به همین دلیل، منافع «رناساگار» در واقع به عنوان منافع «هیندالکو» در نظر گرفته می‌شود. همچنین، دادگاه عالی دهلی در پرونده‌ی «نیوهوریزون»^۱ بیان داشت که این شرکت وسیله‌ای در اختیار سهامداران آن بوده تا مرتکب اعمال غیرقانونی و کلاهبرداری شود. دادگاه با توجه به رویه‌ی قضایی تصریح کرد: «در صورتی که از شرکت برای انجام اعمال غیرقانونی یا کلاهبرداری از دیگران استفاده شود، دادگاه باید شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفته و واقعیت موجود را در نظر گیرد. این مسأله که تاجواش سینگ و خانواده‌ی وی تعدادی شرکت ایجاد کرده‌اند مانع از این نیست که آن‌ها را یک بنگاه و متعلق و کنترل‌شده به وسیله‌ی این افراد دانست».

۳-۴. رویه‌ی قضایی کانادا

موارد گذر از شخصیت حقوقی در کانادا با حقوق انگلستان متفاوت است. رویه‌های قضایی متعددی در کانادا وجود دارد که به دادگاه‌های این کشور اجازه می‌دهد به سبب تسلط شرکت مادر بر شرکت فرعی از شخصیت حقوقی شرکت فرعی عبور نماید. این امر در تضاد آشکار با حقوق انگلستان بوده و مبین فاصله گرفتن حقوق این کشور از ریشه‌های انگلیسی خود و تأثیر حقوق آمریکا بر آن است. استفاده‌ی فراوان از اصطلاحاتی چون «خود دیگر»، «بزار و عروسک» به همراه نمایندگی نشان می‌دهد که حقوق آمریکای شمالی بر اصل نمایندگی تمرکز نداشته و مفهوم شبه‌نمایندگی را استعمال می‌نماید. در نتیجه، استفاده از این مفهوم منجر به موارد بیش‌تری از گذر از شخصیت حقوقی می‌شود (Welling, 2006: Ch 3). در واقع با وجود عدم تمایل محاکم انگلستان نسبت به توسعه‌ی موارد گذر از شخصیت حقوقی، در حقوق کانادا افزون بر مورد نمایندگی، در فروض دیگری نظیر گروه تجارتي و تقلب نیز دکترین مذکور اعمال می‌شود.

1. New Horizons Ltd. v. Union of India, 1997

۵. کارکرد دکترین گذر از شخصیت حقوقی در معاملات شرکت‌ها

یکی از کارکردهای اصلی دکترین گذر از شخصیت حقوقی در معاملات تجاری و به‌ویژه معاملات با شرکت‌ها، اطلاع‌رسانی در دوره‌ی پیش‌قرارداد و شفاف‌سازی در خصوص حدود مساعدت شرکت مادر در اجرای تعهدات شرکت فرعی است. در بسیاری موارد اشخاصی که با شرکت‌های فرعی معامله می‌کنند، این معاملات را به اعتبار شرکت مادر انجام داده و برای ارزیابی کلی معامله، نه فقط وضعیت شرکت فرعی، بلکه وضعیت هر دو شرکت مادر و فرعی را در نظر می‌گیرند. در این وضعیت بسیار شایع است که در زمان مذاکرات مقدماتی، طرف مذاکره‌کننده‌ی شرکت فرعی این اطمینان خاطر را به صورت شفاهی به طرف مقابل بدهد که دانش فنی، اعتبار و سرمایه‌ی شرکت مادر در صورت نیاز به کمک شرکت فرعی خواهد آمد. در این‌گونه موارد، ترس از به‌کارگیری دکترین گذر از شخصیت حقوقی موجب می‌شود تا شرکت مادر به طرف معاملاتی شرکت فرعی در خصوص دارایی‌ها و وضعیت کنترل آن شرکت اطلاعات لازم را ارائه نماید (Ayres & Gertner, 1989: 53).

این اطلاع‌رسانی واجد برخی آثار مثبت است؛ نخست آن‌که، از سوءاستفاده‌ی احتمالی شرکت فرعی از اعتبار شرکت مادر پیش‌گیری می‌کند و دیگر آن‌که، از صرف هزینه و زمان توسط طرف قرارداد و در نتیجه ائتلاف منابع جلوگیری می‌کند. باید توجه داشت که کارکرد دکترین گذر از شخصیت حقوقی در معاملات با شرکت‌های تجاری محدود به دوران مذاکرات مقدماتی نیست. در عمل یکی از دغدغه‌های اصلی در معامله با شرکت‌های تجاری، بروز برخی تغییرات بعدی در شرکت‌ها و پس از انعقاد معامله است. این تغییرات در قالب‌های مختلفی از جمله ادغام، تجزیه و تصاحب رخ داده و به تغییر در مدیریت شرکت‌ها منجر می‌شود. طرف قرارداد معمولاً برای درج «شرط تغییر کنترل» در قرارداد چانه‌زنی می‌نماید. به موجب این شرط تغییرات بعدی در کنترل و مالکیت شرکت بر معامله‌ی مذکور تاثیری نخواهد داشت (Ibid: 97). در بسیاری از موارد شرکت‌ها از پذیرش چنین شرطی در قرارداد خودداری می‌کنند تا در صورت اقدام به ادغام، تجزیه و مانند آن با مشکلی مواجه نشوند. استفاده از دکترین گذر از شخصیت حقوقی اغلب موجب

تأملی بر دکترین گذر از شخصیت حقوقی ...

می‌شود ضرورتی به درج شرط تغییر کنترل نباشد؛ زیرا در صورت هموار بودن گذر از شخصیت حقوقی، طرف قراردادی شرکت می‌تواند مسؤولیت معاملات شرکت فرعی را بر شرکت کنترل‌کننده‌ی جدید تحمیل نماید و در نتیجه، تمایل کمتری برای به دست آوردن شرط تغییر کنترل پیدا می‌کند؛ چرا که در حضور دکترین گذر از شخصیت حقوقی شرکت، درج چنین شرطی امری زاید است. در نتیجه باید گفت در صورت به کارگیری دکترین گذر از شخصیت حقوقی، امکان سوءاستفاده‌ی اشخاص ثالث (شرکت تصاحب‌کننده‌ی شرکت فرعی) تا حد بسیاری کاهش یافته و در صورت احراز سوءاستفاده، شرکت جدید مسؤول جبران خسارات وارده به طرف قرارداد می‌باشد (Ibid).



برآمد

۱- نهاد مسؤولیت محدود با هدف فراهم آوردن موجبات تفکیک میان دارایی شخصی افراد و شرکت ایجاد گردید تا با ایجاد اطمینان خاطر در تجار نسبت به عدم تسری مسؤولیت ناشی از فعالیت آن‌ها در شرکت به اموال شخصی‌شان، موجب توسعه‌ی تجارت گردد. به مرور به سبب برخی سوءاستفاده‌ها، محاکم تلاش نمودند تا به شیوه‌های مختلف با موضوع سوءاستفاده‌ی از مقررات قانونی برخورد نمایند. امروزه غالب این روش‌ها تحت عنوان دکترین گذر از شخصیت حقوقی یا مسؤولیت شرکا در شرکت‌های با مسؤولیت محدود و سهامی در قبال بدهی‌های شرکت تجلی یافته است.

۲- این دکترین طی سال‌های اخیر در حقوق کامن‌لا توسعه یافته و در اغلب کشورهای دارای این نظام حقوقی از سوی رویه‌ی قضایی به رسمیت شناخته شده است. به رغم تفاوت مصادیق گذر از شخصیت حقوقی در کشورهای مختلف، مواردی مانند وجود «نمایندگی»، «گروه تجارتي»، «سرمایه‌ی ناکافی»، «عدم رعایت شرایط تشکیل شرکت» و «تقلبی بودن» از جمله موارد مشترک گذر از شخصیت حقوقی در حقوق کامن‌لا است.

۳- در خصوص رویه‌ی عملی نظام‌های حقوقی در برخورد با دکترین گذر از شخصیت حقوقی می‌توان گفت در حقوق انگلیس، آمریکا و هندوستان این دکترین اغلب در مواردی به کار می‌رود که نوعی از سوءنیت در استفاده‌ی از قالب شرکت با مسؤولیت محدود وجود دارد؛ این در حالی است که دایره‌ی استفاده از این دکترین و مواردی که سوء استفاده‌ای صورت نگرفته، اما تسلط یک شرکت یا عده‌ای از شرکا بر شرکت به نحوی بوده که زیان‌های ناروایی بر سایر شرکا یا اشخاص ثالث وارد شده است را در بر نخواهد گرفت. در حقوق کانادا نیز به دلیل تأکید دادگاه‌ها بر وجود رابطه‌ی نمایندگی در استفاده از دکترین گذر از شخصیت حقوقی، استفاده از این دکترین نسبت به حقوق آمریکا و انگلیس از حوزه‌ی گسترده‌تری برخوردار است.

۴- در خصوص امکان به‌کارگیری این دکترین در نظام حقوقی ایران باید گفت به لحاظ فقدان نص قانونی در این خصوص، اعمال دکترین گذر از شخصیت حقوقی موجب و محل قانونی و اجرایی ندارد.

فهرست منابع

- دمرچیلی، محمد و حاتمی، علی و قرائتی، محسن، *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*، تهران: خلیج فارس، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- شهبازی‌نیا، مرتضی و عیسائی تفرشی، محمد و کاویانی، کوروش و فرجی، اسماعیل، «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۹۰، شماره‌ی ۷۴.
- فرجی، اسماعیل، «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری»، رساله‌ی مقطع دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری (تک جلدی)*، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۷۴.
- Ayres, Ian; Gertner, Robert, *“Filling Gaps in Incomplete Contracts: An Economic Theory of Default Rules”*, 99 Y ALE L.J. 87, 1989.
- Bainbridge, Stephen, *“Abolishing Veil Piercing”*, 26 Journal Corporate Law, 2001.
- Blumberg, Phillip; Strasser, Kurt; Georgakopoulos, Nicholas and Gouvin, Eric J., *Blumberg on Corporate Groups*, 69.04, 2d ed. 2005.
- Clark, Robert, *“The Duties of the Corporate Debtor to its Creditors”*, 90 Harvard Law Review, 1977.
- Davis, *“Judicial Review of Fiduciary Decision-making: Some Theoretical Perspectives”*, 80 Nw. U.L. REV, 1985.
- Dooley, Michael, *Fundamentals of Corporate Law*, Foundatoin Press, First Edition, 1995.
- Easterbrook, Frank; Fischel, Daniel, *“The Economic Structure of Corporate Law”*, Harvard University Press, 1991.

- Farrar, John, *“Legal Issues Involving Corporate Groups”*, 16 Company and Securities Law Journal, 184, 185, 1998.
- Fletcher, William, *Cyclopedia of the Law of Private Corporations*, Chicago, Callaghan, 1919.
- Gel, Harvey, *“Piercing the Corporate Veil – The Undercapitalization Factor”*, Chicago-Kent Law Review, Volume 59, 1982.
- Georgeakopoulos, Nicholas, *“Contract Centered Veil Piercing”*, Rutgers University Law Review, Vol 67.
- Gulati, Mitu; Buchheit, Lee; Thompson, Robert, *“The Dilemma of Odious Debts”*, 56 Duke Law Journal, 2007.
- Hackney, William; Benson, Tracey, *“Shareholder Liability for Inadequate Capital”*, 43 U. PITT. Law Review, 837, 1981.
- Halpern, Paul; Trebilcock, Michael; Turnbull, Stuart; *“An Economic Analysis of Limited Liability in Corporate Law”*, 30 University Toronto Law Journal, 1980.
- Hansmann, Henry; Kraakman, Reinier; *“Toward Unlimited Shareholder Liability for Corporate Torts”*, 100 Yale Law Journal, 1991.
- Hodge, Lee; Sachs, Andrew, *“Piercing the Mist: Bringing the Thompson Study in to the 1990s, Current Law”*, Journal Content, Volume 43, No.1, 2008.
- Manne, Henry, *“Our Two Corporation Systems”*, Law and Economics, 53 Virginia Law Review, 1967.
- Mc Pherson, Richmond, *“Corporate Justice: An Empirical Study of Piercing Rates and Factors Courts Consider when Piercing the Corporate Veil”*, Wake Forest Law Review, Vol. 45, 2010.
- Nolan, Anthea, *“The Position of Unsecured Creditors of Corporate Groups: Towards a Group Responsibility Solution which*

gives Fairness and Equity a Role”, 11 Company and Securities Law Journal, 1993.

Oh, Peter, *“Veil Piercing”*, Texas Law Review, Vol. 89, 2010.

Powell, Frederick, *Parent and Subsidiary Corporations: Liability of a Parent Corporation for the Obligations of its Subsidiary*, Callaghan, 1931.

Ramsy, Ian; Noakes, David, *“Piercing the Corporate Veil in Australia”*, 19 Company and Securities Law Journal, 2001.

Rothman, Richard, *“A Veiled Threat: Minimizing Parental Liability for U.S. Subsidiaries”*, Practical Law Company, Global Business Law Review, 2007.

Thomas, Chen, *“Form and Substance of the Doctrine of Piercing of Corporate Veil”*, Mississippi Law Journal, Vol. 80, No. 2, 2010.

Thompson, Robert, *“Piercing the Corporate Veil: An Empirical Study”*, 76 Cornell Law Review, 1991.